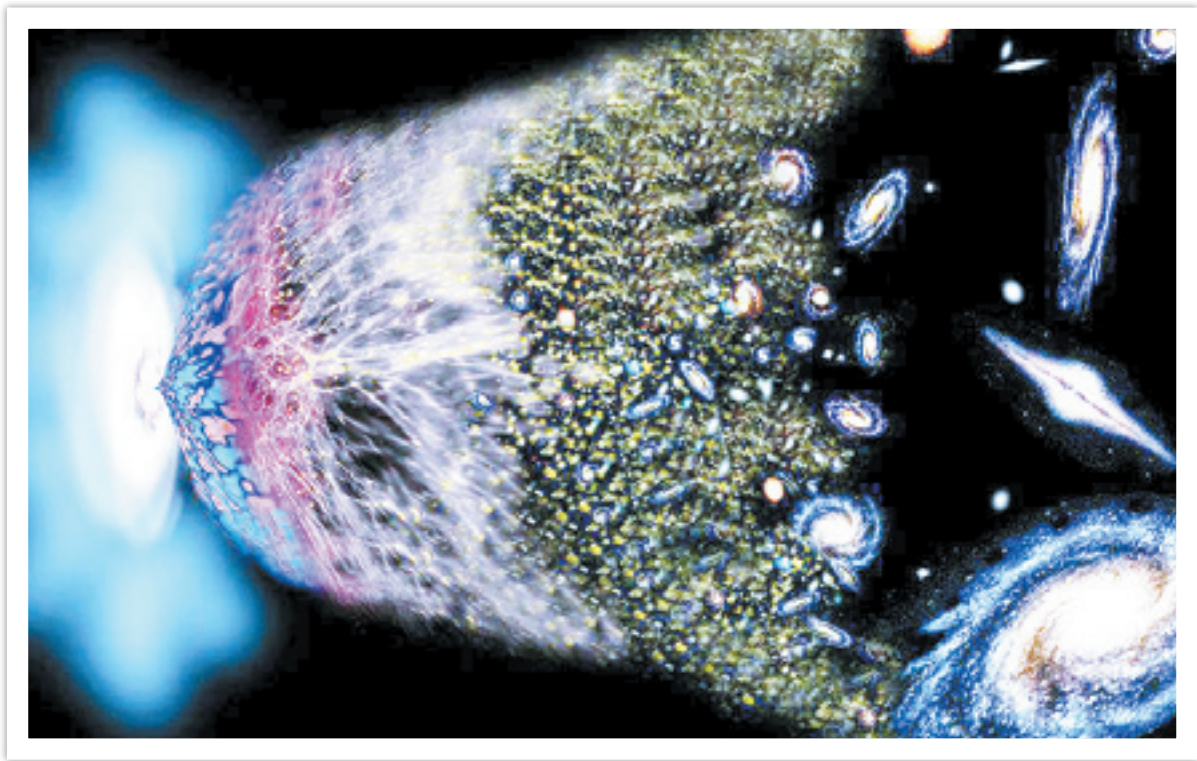


مقایسه آغاز عالم از نگاه خداناباوران و فلاسفه اسلامی

مهبانگ و خداناباوران



■ **سیدمحسن حسینی**

موضوع آفرینش، همیشه بحثی مفصل در تأیید نظریات بوده است که گاهی به تعارض و گاهی به تأیید نظریات دانشمندان تجربی و فلاسفه منجر شده است. نظریه «انفجار بزرگ»، «بیگ‌بنگ» یا «مهبانگ» نظر به‌ای است که می‌کوشد لحظهٔ آفرینش را توصیف نموده و با تکیه بر همین نظریه، به آنتیستت‌ها می‌کوشند با تبیین علمی، نقش خداوند در خالقیت را نفی کنند. خداباوران در مقابل خداوند را عامل و باعث انفجار بزرگ و شکل‌گیری جهان برمی‌شمرند. دانشمندان خداناباور با توسل به برخی نظرات فیزیکی می‌خواهند این باور را توجیه کنند که نیازی به آفریدگار نیست و قوانین فیزیک به صورت تصادفی مهبانگ را شکل داده‌اند. در ادامه می‌کشیم ضمن توضیح نظر هاوکینگ پیرامون «انفجار بزرگ»، نظر فلاسفه دینی در خصوص علت و کیفیت حدوث عالم و تقدیر نظر خداباوران بر سراسر شود.

■ **انفجار بزرگ و نظر خداناباوران**

اکثر دانشمندان در عصر حاضر با تکیه بر مشاهدات فیزیکی، معتقدند چندین هزار میلیون سال پیش، برخوردی به وقوع پیوسته و همه «اترزی» و «ماده» موجود در عالم در حال حاضر، از اثر آن انفجار است.

این تئوری که در حال حاضر مشهورترین تبیین علمی در خصوص منشأ انفجار بزرگ، ایجاد عالم ماده را محدود می‌داند دور در لحظه‌ای معین در نقطه‌ای قرار داشت که چگالی و انرژی ذرات بی‌نهایت بوده است.

اکثر فیزیکدانان امروزی با توجه به نظر به نسبت عام و نیز مدل کیهانی انفجار بزرگ، ایجاد عالم ماده را محدود می‌دانند و معتقدند عالم ماده نمی‌تواند ابعاد بی‌نهایت داشته باشد. مدل کیهانی انفجار بزرگ، عالم ماده را شکل یافته از یک نقطه و لحظه انفجار فوق عظیم می‌داند. با توجه به اینکه در حال حاضر با مشاهدات فیزیکی مشخص است کهکشان‌ها و نقاط عالم در حال درون شدن از یکدیگرند، این اعتقاد شکل گرفته که زمانی همه این اجرام در یک نقطه جمع بوده و با انفجاری عظیم بسان ترکش‌هایی در فضا راها شده‌اند. پس عالم از نقطه‌ای آغاز شده و رو به انبساط گزرده است.

بنا به نظر استیون هاوکینگ، که از دانشمندان مشهور به خداناباوری است با حاکمیت قوانین کوانتومی، می‌توان گفت کائنات از «هیچ» و بدون نیاز به دخالت موجودی فراطبیعی به وجود آمده‌اند. طبق فیزیک کوانتوم، یک فوتون به عنوان کوچک‌ترین واحد انرژی و ماده می‌تواند وجود داشته باشد، بی‌آن که هستنی موجود باشد. صرفاً آن زمانی که این فوتون در تبدیلی تصادفی، به یک جفت الکترون و پوزیترون تبدیل می‌شود، زنجیره‌ای مشخص برای تشکیل الکترون‌های بیشتر و در نتیجه عناصر عالم خلقت رده می‌شود. او می‌کوشد تا نشان دهد به محض شکل یافتن موقعیت آغازین یک سیستم، که قوانین خاص و مابین قوانین ساخت و بهشتیان را در بهشت و دوزخ‌یان دیگری- تعیین می‌کنند که در آینده چه اتفاقی بیفتد و چه نظریه‌ای خلق شود. استیون هاوکینگ، در تفسیر خود از این فیزیک بیگ‌بنگ می‌گوید: «چون قانونی مانند جاذبه هست، جهان می‌تواند خودش را از هیچ خلق کند.

آفرینش لحظه‌ای دلیل این است که چیزی به جای هیچی وجود دارد، دلیل اینکه جهان وجود دارد، دلیل اینکه ما وجود داریم.»

■ **ماده اولی در فلسفه اسلامی**

فلاسفه اسلامی نیز در تأملات خود پیرامون آفرینش، مباحثی ذیل سرفصل «ماده اولی» مطرح کرده‌اند. البته ماده‌اولی در فلسفه مطابق با معنی مصطلح در علم فیزیک نیست. به عبارتی می‌توان گفت «ماده» در تعریف اصلی دارد که یکی تعریف فلسفی و دیگری فیزیکی است. ماده در عالم فلسفه به معنای جوهری است که پذیرنده و قبول‌کننده همه صور جسمانی است. در واقع ماده در این معنا، حقیقتی است عقلی که در اصطلاح فلاسفه به «هیولای اولیه» یا «قوه جوهری» نیز تعبیر می‌شود. از نظر فیلسوفان و حکمای اسلامی، ماده اولی، یکی بیش نیست؛ یعنی «واحد» بوده و از نظر زمانی نیز قدیم است نه خلق شده و حادث. اما اصطلاح دوم ماده، همان گونه که اشاره

شد به مفهوم فیزیکی و جسمانی آن در فلسفه اشاره دارد و گاه از آن به «جوهر فرد» تعبیر می‌شود. جوهر فرد به معنی نخستین ماده و اولین نوع جسمانی است. علم فیزیک به رغم تلاش‌های زیاد، هنوز نظریهٔ قطعی در خصوص بنیادی‌ترین ذره مادی ارائه نکرده‌اند.

«ماده» تأکید دارد و پراخت زبانی بر کیفیت ماده فیزیکی و نسبت آن با ماده فلسفی نداشته است اما در توضیحاتی که پیرامون «عالم ماده» در فلسفه و نقش حرکت در آن ارائه شده اشاراتی به موضوع زمان خلقت شده است.

از نظر فلسفه، عالم ماده ضمن اینکه از ازل تا نابد، حرکتی است مستمر، می‌توان آن را به مقاطعی کوچک‌تر از حرکت نیز تقسیم کرد که هر مقطع را می‌توان عالمی در نظر گرفت که در امتداد عالم دیگری است. این حرکت در حرکت‌های کوچک‌تر نیز به همین شکل متکرر شده است؛ مثلاً جوهر انسان موجودی است سیال که از نقطهٔ آغاز و به زمان مرگ ختم می‌شود. همان طور که قرآن برای خلقت و رشد انسان مراحلی از نقطه و علقه تا کهنسالی و مرگ در نظر گرفته است و آن را یک واحد دانسته که حرکت آن متأثر از زمان است. عالم ماده نیز از «ازل» تا «ابد» حرکتی واحد است که از لحظه خلقت اولیه یا «انفجار بزرگ» تا زمان قیامت یا «تخریب بزرگ» مراحلی را طی کرده است. همان طور که در خلقت انسان نیز پیش از تولد و حتی مرحله نقطه نیز، مراحلی برای خلقت انسان مطرح شده است، می‌توان در خصوص عالم ماده نیز چنین گفت که حتی بعید نیست پیش از لحظه مهبانگ (انفجار بزرگ) نیز عوالمی وجود داشته است. نظریه نسبیت نیز در چنین نگرشی صحت می‌گذارد چرا که از دید نظریه نسبیت عساکم، نقطه پایان هر عالم، می‌تواند نقطه آغاز عالم پس از خود باشد و نیز می‌گوید وضعیت عالم پس از تخریب بزرگ، شبیهی نقطه آغاز خواهد بود. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت همان‌گونه که مؤیدات دینی و آیات متعددی که بر خلقت ناگهانی عالم اشاره دارد، می‌توان حتی این مسئله را نیز نتیجه گرفت که عالم کنونی، لحظه نخست زمان نبوده است و حتی ممکن است عوالم دیگر مادی، شکل گرفته و مجدداً از بین رفته باشند.

حکمت متعالیه نیز در تبیین فلسفی خود از حادث تا قدیم بودن عالم، گرایش به چنین نگرشی داشته و بر لزیت عالم ماده و حرکت قطعیه صحه می‌گذارد.

در روایات اهل بیت(ع) نیز شواهدی وجود دارد که عوالم زیادی در گذشته وجود داشته و ممکن است عوالم دیگر مادی نیز پس از قیامت وجود داشته باشند. از میان این روایات صرفاً به نقل قولی از امام باقر(ع) اشاره می‌شود. جابر بن یزید می‌گوید از امام باقر(ع) پیرامون آیه «یا ما خلقت این عالم، به صورتی که در فلسفه اسلامی بیان شده، تصوری شود دیگر این پرسش که «یا خداوند موجودات را از ماده‌ای اولیه آفرید یا از عدم؟» پاسخ داده خواهد شد چراکه حسب این نظر، خدا موجودات را نه از «لاشی» آفرید و نه از «شی» بلکه آفرینش صرفاً تجلی کمال خداوند بود. همان‌طور که انسان صور خیالی خود را نه از چیزی می‌آفریند و نه این صور از عدم به وجود می‌آیند، بلکه توسط قدرت اراده



اندیشه

خود، حقایق را به صورتی بی‌شکل و رنگ و غیرمادی، تنزل می‌دهد. عالم نیز مشابه تصورات آدمی نه‌از عدم است و نه‌از شیء، خداوند یک وجود بیشتر نیافریده و آن وجود منبسط است. این انبساط موجب آفرینش امور و اشیای کثیر، بالعرض می‌شود که در واقع همه از یک واحدند. به تعبیر قرآن مجید: «و ما امرنا الاّ الاحده».

■ **واکنش اندیشمندان غربی به کار بست مهبانگ برای نفی خدا**

جالب است نخستین واکنش‌ها به نظرات و آرای هاوکینگ در خصوص توضیح مبدأ جهان توسط نظریه مهبانگ و اعلام بی‌نیازی از وجود خالق، توسط خود دانشمندان و فیلسوفان غربی مطرح شد. به عنوان نمونه «ریک بریست» استاد ریاضیات دانشگاه سنندرو و کمبریج، در یادداشتی معتقد است: «حرف پروفیسور هاوکینگ توجیه‌پذیر نیست. این حالت کاملاً واقعی است که خداوند شرایط را برای وقوع انفجار بزرگ و شکل‌گیری کهکشان‌ها بر اساس قوانین فیزیک فراهم کرده است. به عنوان یک دانشور و دانشمند ما همواره به دنبال یافتن پاسخ‌های قانع‌کننده به سوالات بسیار پیچیده‌ای هستیم که گاه دانش ما در برابر این سوالات ناشناخته‌های عالم هستی چنان لاجچیز است که آدمی احساس شرم می‌کند.»

وی ضمن اشاره به کلفی نبودن مشاهدات علمی و فیزیکی برای پاسخ به همه سوالات ادامه می‌دهد: «بااین همه طرح ادعاهای مبهم و اثبات نشده نیز نمی‌تواند به کنجکاوی و جست‌وجوی علمی ما کمک ی‌کند. ممکن است آن‌طور که دانشوران معتقدند فیزیک با تکیه بر ریاضیات ملکه تمام علوم باشد ولی پاسخگوی تمام سوالات علمی نیست. علوم نمی‌تواند به بسیاری از سوالات مهمی که در برابر انسان وجود دارد به شکل همه‌جانبه و دقیق پاسخ دهد؛ به عنوان مثال علوم چگونه می‌تواند ذات زیبایی و عشق را توضیح دهد؟ شاید تاریخ، فلسفه و الهیات رشته‌های مناسب‌تری برای پاسخگویی به این نوع سوالات هستند.»

«دوایت گارتر» از دیگر منتقدان هاوکینگ نیز در خصوص هاوکینگ می‌گوید: «خبرهای واقعی درباره کتاب «طرح عظیم» این است که این کتاب به طرز ناامیدکننده‌ای چقدر سُست و نامنجان است. زبان موجز و جدی که آقای هاوکینگ در کتاب تاریخچه مختصر زمان استفاده کرده بود، در طرح عظیم با زبانی جایگزین شده که نامتوابخود را پُست می‌کند، گویی آقای راجرز است که دارد به کودکان نوبهارهای باران را از توضیح می‌دهد.»

مسئله جالب دیگر اینکه حتی «دان پیچ» کههان شناس که خود از شاگردان و همکاران هاوکینگ است، بر خلاف استادش معتقد است «خداوند خالق» در کار است. او در همین خصوص می‌گوید: «در باورهای فلسفی نیز مانند آن چندتایی که در کتاب طرح بزرگ به آنها اشاره کرده، به طور حتم خداوند متعال هزار هزار جهان و هزار هزار آدم آفریده که تو در پایان این جهان‌ها و آن آدمیان هستی.» در این حدیث شریف هم به گونه‌ای از وجود عالم مادی دیگری بعد از قیامت خبر داده شده است، و هم از وجود عوالمی قبل از آن عالم. ما همچنین از تعبیر «آنت فسی آخر تلک العوالم» اینگونه مستفاد می‌گرد که عالم فعلی ما در امتداد آن عوالم قبلی و نه در عرض آنها قرار دارد.

همان‌گونه که گفته شد فلاسفه اسلامی ماده اولیه عالم را ازلی و ابدی می‌دانند اما برخی فلاسفه اسلامی در عین ازلی بودن به «حادث» بودن آن نیز تأکید دارند. حادث بودن در فلسفه به این معنی است که «سابقه عدم» داشته باشد. از نظر این فلاسفه، «ماده عالم» سابقه «عدم زمانی» ندارد و از این حیث «قدیم زمانی» است؛ به عبارتی هیچ زمانی نیست که ماده نبوده باشد. لیکن در عین حال اعتقاد دارند این ماده اولی و خود زمان، دارای سابقه عدم «ذاتی» بوده و از حیث ذاتی «حادث»‌اند. به تعبیر دیگر، عالم ماده از عالم ملکوت تنزل یافته است و در عین اینکه از نظر زمانی قدیم است (همواره بوده است) لکن از نظر «ربه وجودی» متأخر از آن است و در رتبه وجودی علت خود معدوم است. لذا کل عالم گرچه ازلی است اما سابقه عدم دارد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود رابطه علی خالق و مخلوقی زیادی در گذشته وجود داشته و ممکن است عوالم دیگر تجربی که خداناباوران برای اثبات وجود یسا عدم نیاز به وجود خدا به آن اکتفا می‌کنند، در باره مسئله خلقت به بحث پرداخته است. اگر رابطه خالق و مخلوق در ابتدای خلقت این عالم، به صورتی که در فلسفه اسلامی بیان شده، تصوری شود دیگر این پرسش که «یا خداوند موجودات را از ماده‌ای اولیه آفرید یا از عدم؟» یا خداوند موجودات را از حساب این نظر، خدا موجودات را نه از «لاشی» آفرید و نه از «شی» بلکه آفرینش صرفاً تجلی کمال خداوند بود. همان‌طور که انسان صور خیالی خود را نه از چیزی می‌آفریند و نه این صور از عدم به وجود می‌آیند، بلکه توسط قدرت اراده

می‌دهد ولی این ربطی به مقوله ایمان ندارد.»

■ **فرجام سخن**

همان طور که اشاره شد نظریه هاوکینگ پیرامون تبیین علمی لحظه آفرینش، حتی در بیان خود او مستلزم نفی خداوند نیست. او تأکید دارد نظریه‌اش برای اثبات علمی شکل‌گیری جهان است و توضیحی درباره نقش خداوند در این شکل‌گیری ندارد. همین نظریه هم البته مورد نقد بسیاری از دانشمندان غربی واقع شده که معتقدند هاوکینگ با اتکا به علم کوانتوم نمی‌تواند «همه چیز» را توضیح دهد. از سوی دیگر مسئله شکل‌گیری خلقت -اعم از عالم ماده و مجردات- با تبیین فلسفی بسیار پیچیده‌تر و جزئی‌تر در نظریات فلاسفه اسلامی و ذیل موضوع «ازلی بودن» و «حادث و قدیم بودن» عالم بحث شده است. بحث‌های مطرح در فلسفه اسلامی، و روایات نیز به گونه‌ای است که حتی از قضا تأیید نظریه مهبانگ یا انفجار بزرگ می‌تواند کاملاً در اسنات تأیید تبیین دینی از خلقت قرار گیرد و نه آن گونه که توسط خداناباوران کوشیده شده در تعارض با آن نمود دارد.

صرات

«آفرینش» افسانه نیست



ما گاهی اوقات می‌بینیم ماجراهای پیغمبران، به‌عنوان «افسانه پیغمبران» نقل می‌شود. یا ماجرای آفرینش، که در قرآن به آن تصریح شده، به عنوان «افسانه آفرینش» منعکس می‌شود. این البته غلط است.

امروز ملت‌های مسلمان درگیر مشکلات فراوانی هستند از ناحیه تسلط کسانی که نگاهشان به آفرینش، نگاه مادی است؛ نگاه سودجویانه است؛ نگاه پست یک انسانی است که از معنویت بویی نبرده. امروز تمدنی که امکانات نظامی را در اختیار مستکبران قرار داده، مبتنی بر نگاه مادی به عالم آفرینش است. همین نگاه مادی است که دنیا را بدیخت کرده؛ خود آنها را هم بدیخت کرده. وقتی نگاه مادی

بود، سودپرستانه بود، دور از معنویت بود، دور از اخلاق انسانی بود، نتیجه این می‌شود که قدرت نظامی و قدرت سیاسی و قدرت اطلاعاتی در راه به زنجیر کشیدن ملت‌ها به کار می‌رود. تمدن غرب در این چند قرن اخیر که به اوج رسیده، هیچ هنری غیر از این نداشته است؛ بشریت را استثمار کردند، ملت‌ها را به زنجیر کشیدند، از علمشان استفاده کردند برای نابودی تمدن‌های ملت‌های دیگر و غلبه بر آنها، بر فرهنگ آنها، بر اقتصاد آنها.

تفکرات آنها آغری‌ها، تفکراتی است مبتنی بر معرفت‌شناسی مادی و غیرالهی، که این خودش یک غلطی است. هر دستگاه علمی و فکری که بر پایه معرفت مادی و اعتقاد مادی باشد، طبعاً غلط است. نگاه به حقایق آفرینش را با بستن یا نگاه معرفت‌شناسی الهی، با اعتقاد به وجود خدا، با اعتقاد به قدرت خدا و حضور الهی و ربوبیت الهی شناخت و فهمید و دنبال کرد. پس پایه و ریشه و اساس تفکرات غربی‌ها چون مادی است، غلط است. این یک

حرکت آفرینش، به سمت وجود مقدس باری تعالی عزّ شانه است. در پیشش اسلامی، حرکت و ضرورت انسان وبقیه موجودات آفرینش، به سمت پروردگار است. یعنی با وجود اینکه اجناس و انواع، مختلف است؛ انگیزه‌ها، به ظاهر مختلف است؛ جاهای جغرافیایی، گوناگون و مختلف است و عناصر تشکیل دهنده موجودات، با یکدیگر تفاوت دارد؛ اما علی‌رغم این تنوّع ظاهری، همه آفرینش، مثل کاروانی است که به طرف یک مقصد حرکت می‌کند و آن مقصد، خداست.

مجموعه بیانات رهبری در موضوع آفرینش

درنگ



زر شناس در گفت‌وگوی تلویزیونی با «سختخانه»:

غرب مدرن خودش هم خودش را دوست ندارد!

گفت: صفویه نمی‌تواند بدیلی برای دولت ملت باشد چرا که دولت- ملت یک مفهوم مدرن و مربوط به دوران سرمایه‌داری است نه پیشاسرمایه‌داری.

زر شناس نیز در پاسخ با اشاره به اینکه عالم غرب مدرن از قرن ۱۴ شروع شده و صفویه اتفاقاً در نقطه رنسانس و بعد رنسانس قرار دارد، گفت: آنچه ما در ایران در حال تجربه آن هستیم نوعی رستاخیز عالم ایرانی اسلامی است که بیوندی است بین هویت ایرانی و شیعی که در مقابل جهانی‌سازی اجباری نظام سلطه ایستاد است و من ولایت فقیه را یگانه‌الترناتیو مقابل رویکردهای سکولاریستی نظام سلطه می‌داند و معتقد قوه مجریه ما در دوران سازندگی به بعد سراغ الگوهای نتولیبرالی رفته است در حالی که این الگوها با آرمان‌های انقلاب ناسازگارند.

در ادامه برنامه دانشجوی این سؤال را مطرح کرد که اگر ما یک سنتی داریم که می‌تواند مشکلات ما را حل کند چه نیازی به گفت‌وگو و هم در غایت با اندیشه سلفی اختلاف داریم، این پژوهشگر با بیان اینکه ما هم در متمدنات غربی و در متمدنات سلفی اختلاف داریم، گفت: ما نباید اشتباه روشنفکران را تکرار کنیم و تنها ظاهر مدرنیته را بپذیریم بلکه باید در ماهیت مدرن تأمل کرد و باید یک راه بر خاسته از تفکر اسلامی و ایرانی انتخاب کنیم.

مجری برنامه در ادامه بار دیگر سؤال خود پیرامون تمایز تفکر رزنشاس و جریانات سلفی درباره مدرنیته را مطرح کرد و گفت چرا شما عالم جدید را دوست ندارید؟

زر شناس گفت: اصلاً مسئله دوست داشتن یا نداشتن من نیست چرا که عالم غرب مدرن دیگر خودش هم خودش را دوست ندارد و دارد به سمت خودپورانی می‌رود چرا که ظهور اندیشه پست‌مدرن بزرگ‌ترین نشانه این مسئله است.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی عطف به سؤال مجری گفت: اندیشه سلفی هیچ آلترناتیوی مقابل جریان غرب مدرن ندارد. حتی این جریان آلترناتیو اقتصادی مقابل نظام سرمایه‌داری غرب مدرن ندارد.

مجری برنامه با سؤال از زر شناس گفت: شما چه آلترناتیوی برای دولت- ملت مدرنیته دارید؟

این نویسنده در پاسخ به دانشجوی گفت: قبول دارم دولت- ملت محصول دنیای مدرن است

اما از صفویه به بعد یک نوع آمیختگی تاریخی بین تشیع و هویت ملی ما شکل گرفته است و دولت صفوی هم تجسم هویت ملی ماست و هم هویت دینی ما.

دخاوتی در واکنش به سخنان زر شناس

